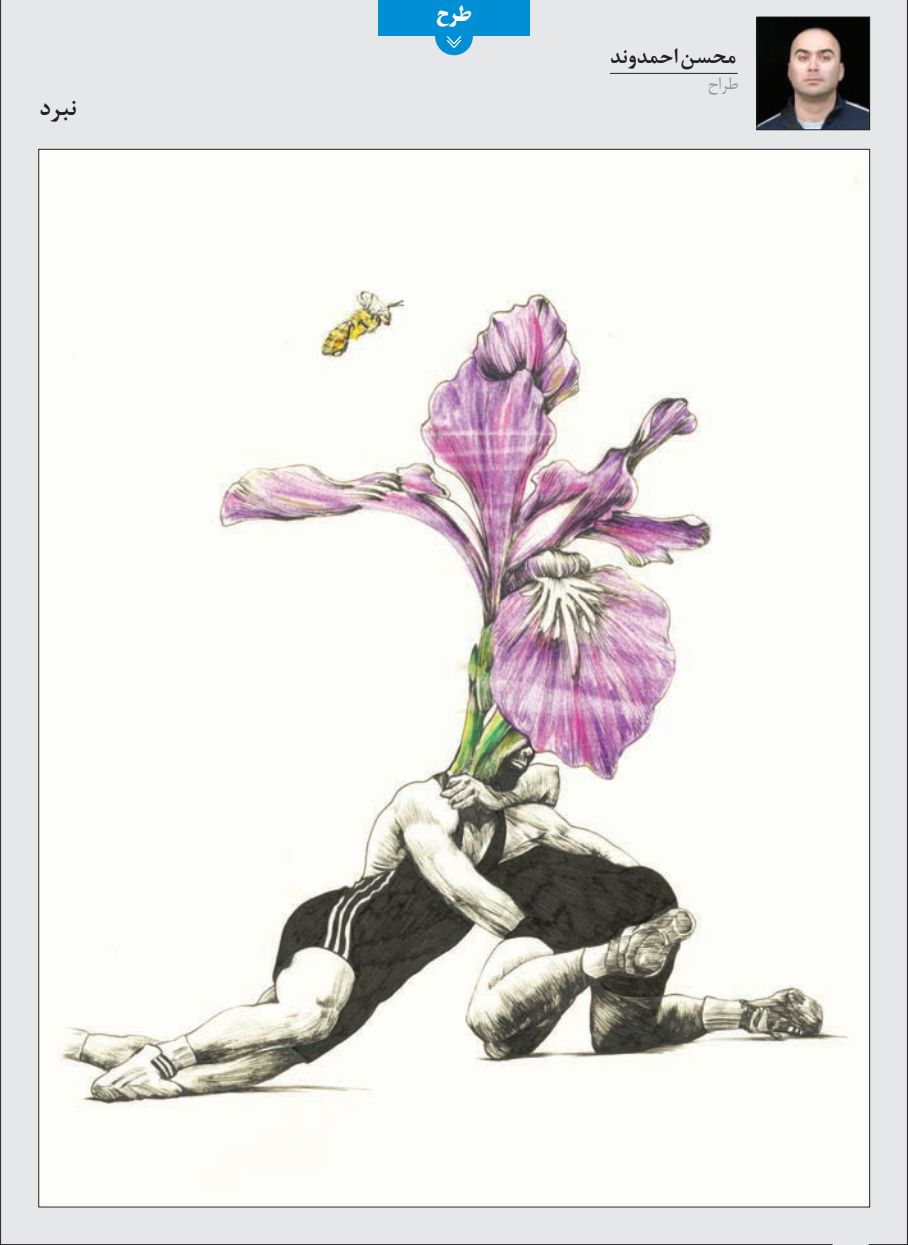


فرهنگ فردا

J A M E - E - F A R D A N E W S P A P E R



وقایع نگار

کمتر از ۴ سال تا ۱۴۰۰


امیر سقراطی

منتقد تجسمی

تنها ۴ سال تا پایان این قرن خورشیدی زمان باقی است و با ورود به سال ۱۴۰۰، زمان بازخوانی رخدادها، جریانات و بزنگاه‌های هنرهای تجسمی در ۱۰۰ سال اخیر الزامی می‌نماید.طی ۱۰۰ سال گذشته در کشور ایران همبای بسیاری از خدادهای جهانی تلاش‌های مهمی برای مدرن شدن و نوگرایی در کشور برنامهریزی و اجرایی شده است.دستاوردها و تجربیات فردی و جمعی یا سیاستگذاری‌های خرد و کلان متنوعی در شکل‌گیری مسیر نوسدن جامعه نقش داشته است.اکون در گذار از یک قرن، باید تلاش‌ها و اهداف مسیر پیشرفت کشور بازخوانی و ثبت و ضبط شود.سوال اصلی این است که چرا در هیچ زمینه‌ای، برای ورود به سال ۱۴۰۰ برنامهریزی نشده‌است؟ دورنمای آینده چیست؟ بازخوانی گذشته چه زمانی انجام می‌شود؟ چرادر فضای تجسمی کشور خواست عمومی یا جمعی برای بازنگری گذشته و ترسیم آینده وجود ندارد؟ کدام نهاد پژوهشی دولتی در تدبیر این بازخوانی استستین بالا زده است؟ کدام نشریات تجسمی یا کدام نهاد آموزشی هنر در پی ثبت رخدادها و تشریح آنچه بر هنرهای تجسمی کشور گذشته است، بوده‌اند؟ سهم انجمن‌های تجسمی در ثبت و تبیین بزنگاههای هنرهای تجسمی در یکصد سال اخیر کدام است؟ نقش و سهم گالری‌داران و مجموعه‌داران هنری که آرشیوکنندگان تصاویر آثار مهم هنری هستند، دراین میان چیست و کدام کتاب‌های پژوهشی مرجع، جامع و بی‌طرف با نگاهی دقیق و بی‌غرض تمامی احوالات یکصدساله هنرهای تجسمی کشور را ثبت و ضبط کرده‌اند؟ تثبیت اوج‌های هنرهای تجسمی ایران فقط از راه پژوهش مسیر است و بد نیست یادمان باید تاریخ را ننوشته‌ایم و اوج‌های تلاش ۱۰۰ ساله‌مان را ثبت نکرده‌ایم، بادمان بیاید مگر این مسیر پژوهشی برای تثبیت و ثبت جریانات مهم در کشورمان، در کدام عرصه‌ها پژوهش و جمع آوری نشده است؟ مثلا تاریخ‌نگاری خودروسازی، پوشاک، سیاست خارجی، معماری، فوتبال، صنایع دستی،میراث فرهنگی، موسیقی، آموزش و دانشگاه،صنعت چاپ ونشر،نفت و پتروشیمی و هزاران موضوع دیگر. چرپاسال تا پایان قرن حاضر خورشیدی زمان است و باید استین‌ها بالا زد.بسیاری از خدادهای فرهنگی و هنری در کشورمان توسط افراد بی‌ریزی و اجرایی شده‌اند. تاریخ ۱۰۰ ساله ایران معموا از افراد عاشق و دلسوزی است که یک‌تنه‌بار بی‌مسئولیتی نهادهای مسئول را بر دوش کشیده‌اند و یادگارهای ارزشمندی برای فرهنگ و هنر و اقتصادوسیاست بر جا گذاشته‌اند. اما اکون در تاریخ‌نگاری هنر خاصه هنرهای تجسمی، باید خود دولت پیش‌قدم شود و اهمیت چنین مسئله مهمی را درک کرده و در بزنامه‌های کاری‌اشن قرار دهد. بزنامه‌ریزی و تخصیص بودجه برای این دست امور مهم و سپس واسپاری امر پژوهش و تحقیق به بخش‌های پژوهشی بیرون از بدنه دولت می‌تواند این امیدواری را به وجود آورد که در یک دهه آینده کتاب‌هایی جامع و کامل از تاریخ تجسمی در دست داشته باشیم.اما همان‌طور که در بالا اشاره شد،اهمیت تاریخ‌نگاری در ۱۰۰ سال اخیر باید مورد توجه عمومی قرار گیرد و با یک عزم ملی و وساخ این مهم برای تمام عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی کشور تهیه و تدوین و منتشر شود.

جامعه فردا

روزنامه صبح ایران

سه شنبه ۹ آبان ۱۳۹۶

سال اول، شماره ۴

طرح

محسن احمدوند

طرح


نبرد

«قیصر» خود شعر بود

به یاد قیصر امین‌پور در حال و هوای سالروز درگذشتش

علی اصغر ارچی

پژوهشگر فرهنگ



نوع تفقد را دارند».

یادداشت‌هایم را دیدم.اما یک مشکل بزرگ در میانه بود و آن را خوب شناخته بود. گفت ما شعر را می‌شناسیم اما کودک و دنیاسی او را نه چندان. روان شناسسی کودکان علم تازه ای است.گویا خانم باستانی که شاگرد بلافضل پیازه هستند در این زمینه قصد دارند کتابی تنظیم کنند.باید منتظر کار او باشیم.بااین حال قرار شد مطالعات خود را ادامه بدهیم و یاداشت‌ها را تنظیم کنیم.

من که حسن یوسف را چشیده بودم و از خریداران محبت او شنده بودم، بی‌تاب‌تر و به قول معروف پیله بودم.به بهانه‌هایی زنگ می‌زدم.به روه نمی‌آورد اما حالش خوش نبود.

بعدها از همسر بزرگوارش شنیدم که در آن هنگام دست‌هایش به سرم و سرنگ وصل بود ولی روی آن را فهمید.خون دل‌ها خورده بود و دست و خاطرش پر بود از این گوهرها و گنج‌ها و رنج‌ها اما به جز شعر در جای دیگری آنها را به کار نمی‌بست.

نه برای پست و مقام که راه برایش هموار بود و نه برای ژست استادی دانشگاه تهران و نه برای سهم‌خواهی از انقلاب و جنگی که گوشت و پوست و استخوانش بود.

از این رو شعرش بازی الفاظ و کلیشه‌های متعارف نبود. همان اول سخن‌اش گوشت را تیزی می‌کردی و حس و اندیشه‌ات را برانگیخته تا ببینی چه می‌کنی!تا راه با قلمرو خود می‌کشاند و به حس و روح مشترک.

در حقیقت قیصر امین‌پور؛ زندگی، تیپ و صورت و بلند بالایی‌اش و نام و مرام و غیرتش یکپارچه شعر بود. اوایل دهه ۸۰ کتابی از او با عنوان «شعر و کودکی» به دستم رسید، درباره کودک درون و مضمون‌های کودکانه در شعر شاعران معاصر بود. شماره تلفن‌اش را گیر آوردم و در یک شب زمستانی زنگ زدم. با حوصله و گرمی جواب داد.

گفتم یادداشت‌هایی در این باره دارم. استقبال کردو با تواضع گفت کارش در این کتاب ناتمام و مختصر است و جای تعمق بیشتری دارد. خواستند دانشگاه تهران بروم و صحبت کنیم.

آفتاب صبح از پنجره‌های تازه پاک شده طبقه چهارم دانشگاه ادبیات، گرم می‌تابید.امین‌پور در اتاقچه ورودی کلاس و کتابخانه مرحوم مدرس رضوی نشسته بود. فنجان چای در دستش. کت چهارخانه اسپورت و شلوار آتو کشیده و پاچه گشاد به تن داشت. موهای بلند که از وسط فرق باز کرده بود و ریش خط انداخته و برآق. برخاست و تا کمر خم شد تا قامت بلندش با تن ناساز و بی‌اندام من جور دربیاید. برای خودشیرینی گفتم آقای شفیع

معتمدند شعر بعد از انقلاب یک نفر را می‌شناسد و آن قیصر است!باخنده ملیح گفت: «ایشان به همه، این

یادبود

به قول مردم گفتنی ۲/

ترس آموختنی است


جواد مجابی

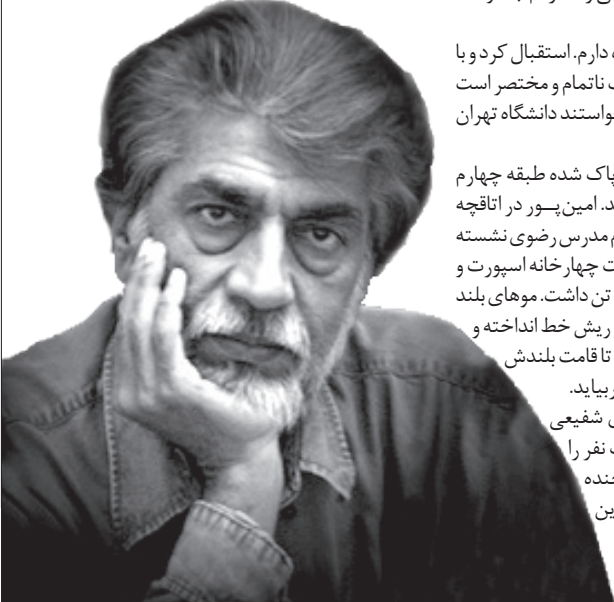
نویسنده و شاعر

۵۰سال پیش، کتابی چاپ کردم به نام «یادداشت‌های آدم پرمدعا» که حاوی عبارات طنز آمیز بود و متوجه نقد اجتماعی آن روزگار. این سال‌ها دوباره بدان شکل نوشتاری برگشته‌ام و به مضامین ضروری این روزها پرداخته‌ام که در کتاب «بغل کردن دنیا» منتشر شده است. یادداشت‌های طنز آمیزم تاز‌های که به در روزنامه می‌خوردم، از امروز در این ستون منتشر می‌شود.

- ترس از قدرت برتر به دلیل نیست که او قدرت است و تونیستی بلکه اعمال قدرت او قدرت طلبی‌تورا محدود کرده.وقتی نتوانی با قدرت برتر در آویزی، گاهی می‌آمیزی با آن قدرت تا سرجمع آن به حساب آیی.
- قدرت و ترس در آدمی ریشه‌های مشترکی دارند. گاهی با اعمال قدرت، دیگری را می‌ترساند که ترس خود را بروز ندهد.
- ترس آموختنی است. دنیا و مافی‌ها مراتب ترسیدن را به ما می‌آموزد.بچه‌ها را نگاه کنی‌ددر دوسه‌سالگی نه از آتش می‌ترسند نه از سقوط یا خفگی در آب یا بازی با بار. جانوران اهلی را هم ترسو بار آوردیم بهر بهره‌گشی.
- در خواب بادشمنی رویه‌رو بودم که بنا بود با او دوئل کنم. -سرچی، معلوم نبود- اما از نتیجه‌کار می‌ترسیدم. صبح که بیدار شدم با یادآوری آن رویای مضحک کمی خندیدم. بعد دیدم زمانی دراز از آن آدم می‌ترسیدام‌اما حالا دیگر نه، چون او مرده بود. در خواب، او با اینکه مرده بود قادر بود ترس‌های پیشین مرا به رخ بکشد.
- مردگان فراوانی هستند که هنوز هم می‌توانند ما را تاسرحدمرگ بترسانند، اما عکس این‌حال تقریبا محال است.آنها از ما ایمن‌اند.تنهار در روایست که گاهی می‌توانیم مردگان را زنده بینداریم واندکی آذیت کنیم.
- تو یامی ترسی یاخیلی می‌ترسی یا بیش و کم می‌ترسی،نترسیدی در کار نیست.ابد.
- دانش مرا می‌ترساند.باکیم نبود،چون با آنچه مرا می‌ترساند بیشتر تفریح می‌کردم تا ترسیده باشم.نمی‌توانست به کلاف سردم گرم ترس‌های واقعی‌ام برسد، در این بازی شجاعتی ظاهری به خرج می‌دادم و او خشمی ببه‌ود.
- ترس‌های ماشیهه ترس‌های دیگران نیست که هیچ؛بلکه شبیهه ترس‌های پیشین ما نیست‌ونه ترس‌های پسین. ترس‌های گذشته را می‌توان از خاطر برد، اما این آینده است که ترسناک‌ترین است. ترس‌های در آینده که به‌صورت فقر و بیماری و ناتوانی و فراموشی ظاهر خواهند شد هر آدم درست‌وحسابی‌ را می‌توانند به‌صورت فرمسانی در یوزه‌گر درآورند.تمامی اضطراب‌ها، وحشت‌ها و ریشه‌مال‌اندوزی‌ها، از بیم آینده‌ای نیامده‌است.
- چه بسیار آیین‌ها و آداب که بر مبنای ترس استوارند. ترس را که بر داری از «نبری» عمارت آجری کشیده‌ای.

- در ابتدای طفولیت آدم پدر و مادر دار از پدر یا مادر خود می‌ترسد. آدم بی پدر و مادر از ابتدا تا انتها از کی‌ترسد؟
- شاید اولین ترساننده‌های ما پدر و مادر باشند با تکرار؛ این کار را مکن! این حرف را مزن! این راه را مرو!بعدا دیگران ول کن مانستهند، در مدرسه و اداره و در زندگی با تکرار: این کار را مکن! این حرف را مزن! این راه را مرو!
- تهور یکی از راه‌های انکار ترس‌ذگی است.بایی‌باکی تو ترس را نابود نمی‌کنی. ترس آنجاست توی جانت. فقط آن را عقبت تر رانده‌ای. ترس از اینکه آن را انکار می‌کنی به تو می‌خنددو منتظر فرصت می‌ماند.
- بیم‌ها مثل یک اثر هنری از تخیل فعال زاده می‌شوند، خنگ‌ها را ببینید، اصلا نمی‌ترسند حتی از وضعیت خود.

- ترس مثل کرم هفتواداست خوراکش که بدهی و تیمارش کنی ازدها می‌شود. گاهی این مانستهیم که در خیابان می‌رویم و می‌آیم،در خانه و مهمانی و سفر حرکت می‌کنیم؛ آن ازدهای پنهان در گرم است که نام ما را به عاریت گرفته است. در افسانه کرم هفتوادرا می‌کشند، این دلخوشکنکی است که بتوانی واقعیت خوفناک را ندیده‌انگاری.



«قیصر امین‌پور»

اینجا تپرون است

آب تهران


نصرالله حدادی

تهران بزه

خدا رحمت کند رضا سجادی وقدمسی رهبری را که در چهارم اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۹، از محل «بی‌سیم پهلوی» و کلاه‌فرنگی زبای آن که به عنوان نخستین محل پخش صدا –راديو- بر گریده شده بود، برای اولین بار از طریق گیرنده‌های شخصی به سمع و نظر شنوندگان رساندند: «اینجا تهران است، رادیو ایران» و سال‌ها قبل‌تر از این دور، روان‌شاد سید اشرف‌الدین گیلابی در «بحر طویل»‌های دینوازش سروده بود: «بدو، بدو، بدو نسیم شمال، اینجا رو طهرونش می‌کن، اینجا که مانسته‌ایم دروازه شمرونش می‌گیریم…»

حالا عزیزان همراه و خواننده گرماسی، از این پس در همین صفحه و همین روز در هر هفته به قیسد «دامه حیات» به فضل الهی، مهمان «اینجا تهران است» هستسید و امید، آن که بتوانم هر بار حرف تازه و جدیدی ارائه داده و ضمن روایت بخشی از تاریخ شهرمان تهران که پایتخت ایران است گوشه‌ای هر چند کوچک از کوه مشکلات را بازگو کنم. باشد که از جان برآمده و بر جان نشیند و معضلی حل شود. چه تصادف تاریخی جالبی، اسمال پنجم آبان مصادف با روز جمعه بود و ۶۲سال پیش، پهلوی دوم پس از اتمام «لوله‌کشی» آب تهران چنین فرمایی را صادر کرد: «باشمרט و رضایت‌خاطر از حسن ختام لوله‌کشی آب تهران و به موجب این دست‌خط مقرر می‌داریم که روز جمعه پنجم آبان یک‌هزار و سیصد و سی و چهار، تاسیسات مربوط به تهیه و توزیع

روایت یک تصویر

صدور فرمان اعلام بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول


رضا سلیمان نوری

روزنامه نگار

جنگ جهانی اول یکی از حوادث دوران سلطنت احمدشاه بود. این نبرد ابتدا با حضور کشورهای روس، فرانسه و انگلیس به نام «دول متفق» و کشورهای اتریش و آلمان به عنوان «دول محور» آغاز و با پیوستن عثمانی، ایتالیا و ژاپن به گروه‌های متخاصم، میدان جنگ به آسیا گسترش یافته و به جنگی جهانی و خانمان سوز تبدیل شد. گسترش جنگ بر وضع داخلی همه کشورهای جهان، به‌ویژه ایران که موقعیت استراتژیک خاصی دارد، تأثیر گذاشت. احمدشاه که می‌دانست این توانایی هم‌راهی با مقابله با هیچ کدام از طرفین جنگ را ندارد سعی کرد با اعلام بی طرفی، کشور را از ورطه نابودی اشغال نجات دهد. بر همین اساس در یکشنبه ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۲ قمری برابر با نهم آبان ۱۲۹۳ شمسی و اول نوامبر ۱۹۱۴ میلادی فرمان خود را مبنی بر اعلان بی‌طرفی در جنگ خطاب به مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزرای وقت صادر کرد. در این فرمان آمده بود: «خطر به اینکه در این اوقات متأسفانه بین دول اروپ نایره جنگ مشتعل است و ممکن است این محاربه به حدود مملکت ما نزدیک شود و نظر به اینکه روابط ودادیه ما بمحمدالله با دول متخاصمه برقرار است برای اینکه عموم اهالی از نیات مقدسه مادر حفظ و صیانت این روابط حسنه نسبت به دول متحاربه به مطلع باشند امر و مقرر می‌فرماییم که جناب مستطاب اجل اشرف‌افخم اکرم مهین دستور معظم مستوفی‌الممالک، رئیس‌الوزر و وزیر داخله فرمان ملوکانه را به فرمانفرمایان و حکام ومأموران دولت ابلاغ دارند که دولت‌مان در این موقع مسلک بی‌طرفی را اتخاذ و روابط دوستانه خود را با دول متخاصمه کماکان حفظ و صیانت می‌نماید و…»

در پی این فرمان شاه، مستوفی‌الممالک نیز با صدور بی‌بنیاهی رسمی بی‌طرفی ایران را در جنگ بین‌الملل اعلام کرد. امری که به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص ایران مورد توجه هیچ کدام از طرفین درگیر در جنگ قرار نگرفت و نیروهای انگلستان، روسیه و عثمانی بالشکرکشی به ایران، سرزمین‌های وسیعی را اشغال و خسارت‌های بسیاری به کشور و مردم مسلمان ایران وارد کردند. در تصویر متن حکم همایونی احمدشاه قاجار مبنی بر بی طرفی ایران در جنگ اول جهانی را ملاحظه می‌کنید.

آب تهران



مسری، به‌خصوص در روزها و فصول گرم سال، چنان بود که بسیاری را روانه بیمارستان و دیار عدم می‌کرد و باز کمترین راه‌ورد «مانداب»‌های تهران در آب انبار‌های خانگی و عمومی و جاری در جوی‌های سطح شهر، بیماری‌سالك بود که بر چهره بسیاری از تهران‌نشینان، آثارش را به شکل ناموسر شدن پوست بر جای می‌گذاشت و بیماری‌هایی چون تب، سسل، وبا، ابله، دیفتری، تیفوئید یا حبصه، سر‌خک، م‌خملک و دهده بیماری عفونی دیگر که منشأ اکثر قریب به اتفاق آن‌ها آب‌های آلوده تهران بود.

امروز از فاصله ۶۰ تا ۱۲۰ کیلومتری اطراف تهران، آب مورد نیاز مردمان پایتخت را تامین می‌کنیم و باز بین رفتن مزارع حاصل‌خیز، در این شهرها، به عنوان مثال طالقان علاوه بر تخلیه روستاها و از یاد جمعیت شهرها به بسیاری از گمست‌ها و نابسانانی‌های اجتماعی دامن می‌زنیم. تهران غول‌آسا از ابتدای قرن حاضر رو به رشد نهاد و طی ۲۵سال گذشته، باشهرفروشی و بلندمرتبه‌سازی، بستر فاجعه‌ای را فراهم آوردیم که نسل‌های بعد، بناون آن را بدهند. گسترش طول و عرض و ارتفاع تهران را باید خاتمه داد و از جذابیت‌های این شهر کاست تا وسعتش بسط و توسعه نیافته و جمعیتش بیش از این فرونی نکیرد. ظرفیت تهران بیش از پیش تکمیل است.

